

گریه توی مرسدس ...



شاعر و نویسنده فارسی‌نویس

زمستان را می بینید نقره خانم ؟ برف را!النفات دارید؟ نعمت خدا ...چرخ عروسی پوشیده شهر ... چهارآگرایی کرده شهر... ملت شال و کلاه کرده اند رفته اند به سیاحت برف و لیزخوک بازی روی برف ویخ ...بازار فوتوگرافی هم به رغم پرودت بسیار گرم است، خلاق هی فوتوی فیلان، بهمان می اندازند. هی شعر عاشقانه می چپاند زیرش هی لایک و کامنت درو می کنند.

نوش جانسان نقره خانم. شما هم هی نیستید، ما هی بایستی کاغذ بنویسیم شرح فراق کنیم، مثلا شما باشید ما برویم این خیابان های دراز را گز کنیم رد پاهامان روی برف بماندگانفور پای یک جفت آهو... ترنه اش ما باشیم و آهوی ختن چشم بادامی مادینه اش که شما ... حالا گوشتان را بیاورید ... دل بدهید به عرایضم. من می گویم زمستان خدا علی القاعده وقتی این جوری برفش برف باشد نه حرف، بسیار فصل خوشایندی است. جان می دهد برای عاشقی کردن ولی این ذهن لا کردار ما می رود به سمت آن قماش از رعیت که زخم نداری بر جگر دارد. شما به خیالت مثلا آن طفل موتورسیکلت سواری که معونات اهل شهر جابه جا می کند چه لذت از برف دارد، چارچکه آب بچکد بر زمین چرخش سر بخورد چه مصیبت دست می دهد ...

نه نقره خانم ... حقیقتش زمستان هم به خیال ما زیانم لال نعمت خواص متمول است وزمستان وقتی به جانت می چسبد

مسافر نوشت

#سلفی_با_خرس_قطبی

آفتاب بی رمق دیماه سعی کرده بود خود را پهن کند روی شهری که حالا چند روزی بود لایه ای شیشه‌ای وسفیدرنگ روی اجزای مختلف آن جا خوش کرده بود و او توان بلند کردنش را نداشت. مسافران محو شده لای کاپشن و کلاه وشال توی ایستگاه منتظرند و هربار که اتوبوس توقف می کند انگار چند اسکیمو به مقصدی

در شهر سوار می شوند. توی یکی از ایستگاه ها اما به جای اسکیمو یک خرس قطبی بزرگ بالا می آید! خرس عروسکی پشمالوی بزرگ و سفیدرنگی جلو می آید و سعی می کند خود را لای جمعیت جا بدهد. پیرمردی خرس سفید را توی بغل گرفته که خودش پشت بزرگی خرس دیده نمی شود. وسط اتوبوس می ایستند، نفس نفس می زند، توی آن هوای سرد روی پیشانی اش عرق نشسته است. سعی می کند با یک دست خرس را نگه دارد و با دست دیگرش عرش را بگیرد.مردی می گوید: حاجی وسط این هبری ویبری و سرما این چیه با خودت کول کردی آوردی تو اتوبوس؟! پیرمرد می گوید: شرمندم! تا کسبی گیر نیاردم مجبور شدم بیارمش تو اتوبوس. دو جوان نزدیک پیرمرد وسط اتوبوس ایستاده اند، یکی شان با آرنج سقرمه ای می زند به دیگری و می گوید: یاد بگیر پسر جان! تجربه رو ببین! کادو گرفتن رو حال کن! تو هم اگر این چیزا رو می فهمیدی الان عذب اوغلی کنار من نبود. بعد هم هردو با صدای بلند می خندند. پیرمرد که هنوز به سختی خرس را نگه داشته دوباره با یک دستمال کاغذی عرق روی پیشانی اش را می گیرد و لیخندی از سر معذب بودن



ادامه یادداشت

...و موضع انسانی که حتی قادر نیست ۲۴ ساعت روی گفتار و رفتار خودش باقی بماند، چقدر قابل جدی گرفتن است؟ اغلب این دست از چهره های مشهور هنری، از عمق فکری چندانی برخوردار نیستند و صرفا بر مبنای ورزش و باد اعلام موضع می کنند. رفتار و گفتار هنرمندی که تحت فشارهای رسانه ای و

مجازی ۱۸۰ درجه از موضعش برمی گردد،

اصل اهمیت ندارد و قابل بررسی نیست،

بنابراین صرف هزینه های اجتماعی و فرهنگی برای برجسته کردن این نوع

چهره های هنری، اشتباه بزرگی است

و به تیشه زدن به ریشه فرهنگ جامعه

می ماند. در یادداشت بعدی به سه قسم

دیگر پرداخته خواهد شد.

رطوبت هوا	۶۸٪		۳۰- ۸°
دمای مشهد	صبح ۵-	ظهر ۲	
	عصر ۳-	شب ۱-	

اذان ظهر ۱۱:۴۱:۳۳	نیمه شب شرعی ۲۳:۵۷:۰۹
غروب آفتاب ۱۶:۴۱:۳۳	اذان صبح فردا ۰۵:۱۲:۳۰
اذان مغرب ۱۷:۰۵:۲۹	طلوع آفتاب فردا ۰۶:۴۱:۰۸

دنیای مطلوب تر و زیباتر می کند، حتی زمستان را.

یاد پر پیچهر افتادیم صبیحه محترم میز نصرت خان توتونچی، جوانکی جلعق به طلبانش آمده بوداز مال دنیا بسیار پربهره ولی از اخلاق و انصاف و زن داری هیچ ... این طفلی پر پیچهر هم یک دل نه صد دل عاشقش شده بود. البته نه عاشق خودش که زلمیزیمبوهای دنیوی اش ... پدرش میز نصرت ما را صدا کرد که تو چیزی بگو ... به عمارت آمدند کلی قصه حسین کرد شبستری خواندیم آخرش پشت چشم نازک کردند گفتند: مگر نمی گویند اخلاق ندارد. دست بزن دارد ... بی انصاف است، من ترجیح می دهم توی مرسدس گریه کنم بر بدبختی هایم تا اینکه پشت موتور گاژی نوک بینی ام قندیل بزند و بر نداری اشک بریزم ... این جوانک های امروزی هم چه جهانی دارند نقره خانم ... می بینی؟

به قلم میرزا ابراهیم خان شکسته نویس "به لجه مردم کویریم، به سبزه روییده بر دوطرف جوی آب می گویند

می زند و می گوید: نه نه ... اینو برای نوه ام خریدم، بهش قول داده بودم، تولدش نزدیکه. مردی می گوید: حاج آقا این جوری سخته بخوای این خرس کنده رو نگه داری، من بلند می شم شما این خرس رو بنشون جای من. پیرمرد می گوید: نه این جوری که نمیشه ... زن میان سالی از قسمت میانی اتوبوس صدا می زند: حاج آقا اون صندلی ته اتوبوس خالی و خلوته بدین به من بذارم اونجا وقتی خواستید پیاده شین بهتون می دم. پیرمرد خواست خرس را ببرد عقب اما فشرده گی جمعیت اجازه نداد. مردی که کنارش ایستاده می گوید: این جوری نمیشه آقا باید سردست بلند کنیم. بعد از آن دو جوان خواستند که او را کمک کنند و خرس بزرگ سفید مثل یک جسد سر دست ها بلند شد و دست به دست به عقب برده شد. زن میان سال به کمک دخترکی خرس را بردند و روی ردیف صندلی های آخروسط نشاندند. مسافران خامی که پس از این اتفاق بالا می آمدند از دیدن یک خرس سفید بزرگ که آخر اتوبوس جا خوش کرده بود تعجب می کردند.

چند دختر نوجوان آمدند بالا و وقتی چشمشان به خرس بزرگ افتاد هیجان زده جیغ کوتاهی کشیدند و بعد رفتند کنار خرس و شروع کردند به گرفتن عکس های دسته جمعی با سلفی و بعد از آن برخی مسافران دیگر خانم. به نظرم آن اتوبوس تا به امروز چنین مسافر محبوب و پرترف داری را سوار نکرده بود زیرا حتی در ایستگاه آخر خود را ندیده هم کنار خرس نشست و عکس گرفت.

«تاریخ دو بار تکرار می شود، بار اول به صورت تازدی و بار دوم به صورت کمدی، سال ۱۳۸۶ بود و کم کم داشتم برای امتحان های پایان ترم دانشگاه آماده می شدم که همه برنامه ریزی ها با یک برف و سپس سرمای ناگهانی به هم خورد. برف و سرمای زیاد از یک سودمای مشهد را به کمتر از ۲۰ درجه زیر صفر رسانده بود و این مسئله هم زمان با بستن گاز از سوی ترکمنستان همراه شد. نتیجه این شد که آن سال امتحان های پایان ترم به تعویق افتاد تا قدری از سرمای زمستان کاسته شود. از آن زمان پانزده سال می گذرد و این در حالی است که دوباره مشهد سرمای در حدود ۲۰ درجه زیر صفر را در این چند روز اخیر تجربه کرده است. دوباره دانشگاه ها و اداره ها برای صرفه جویی در مصرف گاز تعطیل شده اند. رسانه های جمعی هم البته به درستی در حال تبلیغ استفاده بهینه انرژی از سوی شهروندان هستند. اما چه چیزی این تکرار سرما را کمدی کرده است؟ یکی اینکه ما بعد از آن سرمای سخت، به گذشته برگشتیم تا راه رفته را بررسی کنیم که کجای کار را باید تصحیح می کردیم. همین شد که همچنان سیاست های توسعه یک جانبه مصرف گاز و بی توجهی به سایر انرژی ها را ادامه داده ایم. در تمام پانزده سال گذشته توجه جدی به مسئله بهینه سازی ساخت وسازها و رعایت حداقل استاندارد را

SHAHRARANEWS.IR

شماره ۳۸۶۰
شماره ۱۴۴۴ دی ۲۷
شماره ۱۴۴۴ دی ۲۷
شماره ۱۴۴۴ دی ۲۷

شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photoshahr.ir

ميثاق نامه اخلاق حرفه‌اي

اول شخص

اولین آتش را در دل ما، نواب روشن کرد

یادی از شهید نواب صفوی که ۲۷ دی ۱۳۳۴ به دست حکومت خون خوار پهلوی تیر باران شد

طلالقانی را صرف خرید یک اسلحه کلت کمری کرد اما ترور نافرجام احمد کسروی، نواب و یارانش را به طراحی مجدد ترور واداشت که سرانجام از سوی دیگر اعضای جمعیت فدائیان اسلام به نتیجه رسید. نواب، بعد از ترور کسروی از آذ شد و دوره افتاد به شناسایی و جذب افرادی که جان خود را در برابر حفظ دین ناچیز می دیدند. او به خوبی می دانست قد در چنین مسیری، هزینه ای گزاف به قدر جان افراد دارد. رهبر معظم انقلاب، در مرور خاطرات خود در باره نواب صفوی می گویند: «آن کسی که

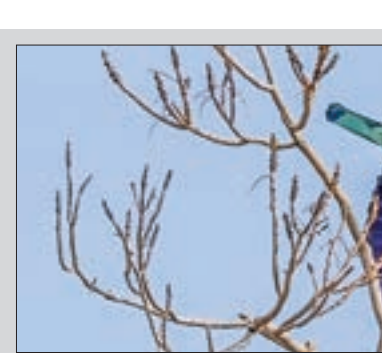
در دوره جوانی، روی من خیلی اثر گذاشت، در درجه اول مرحوم نواب صفوی بود. آن زمانی که ایشان به مشهد آمد من پانزده سال بود و به شدت تحت تأثیر شخصیت او قرار گرفتم. بعد هم که از مشهد رفت به فاصله چند ماه بعد، با وضع خیلی بدی شهیدش کردند. این هم تأثیر او را در ماعمیق کرد... اولین آتش را در دل ما، نواب روشن کرد، شاید اولین آتش در دل نواب نیز، از همان دوران دبیرستان روشن شده بود که در مدرسه صنعتی آلمانی ها علیه حکومت وقت اعتراض می کرد و بعد از آن به آبادان رفت و در شرکت نفت استخدام شد اما عطای آن را به لقایش بخشید و در اعتراض به اهانت یک کارگر انگلیسی، از شرکت نفت بیرون آمد و راهی نجف شد. بعد هم به ایران برگشت و گروه فدائیان اسلام را تأسیس و رهبری کرد. احمد کسروی، عبدالحسین هژیر و علی رزم آرا نخستین اعدا می های فدائیان بودند. راهی که با هدف اعتلای آرمان های اسلام و مراقبت از ارزش های دینی علیه حکومت ضد تشیع پهلوی تشکیل شده بود و در کارنامه خود به واسطه ترور رزم آرا که برای ملی شدن صنعت نفت سنگ اندازی می کرد، تأثیر در خور توجهی در ملی شدن صنعت نفت داشت. در نهایت سال ۱۳۳۴ تیرباران شهید نواب صفوی و یارانش از سوی رژیم پهلوی در تاریخ ماندگار شد و ۲۷ دی هر سال در سالنهای رسمی ایران از فدائیان فدائیان اسلام از جمله شهید نواب صفوی، طهماسبی، برادران واحدی و ذوالقدر یاد می شود.

روایت روز

سرما ی ۱۳۸۶ به ۱۴۰۱ رسید

به فراموشی سپردیم. اکنون شاهد احداث هزاران واحد ساختمانی در شهرهای مختلف هستیم که به دلیل غیراستاندارد بودن، گرم کردن آن ها هزینه زیادی بر روی دست کشور می گذارد. در کنار این مسئله باید به غیراستاندارد بودن بسیاری از وسایل گرمایشی که در منازل شهروندان هست، هم اشاره کرد. این وسایل غیراستاندارد سبب شده اند تا میزان گاز لازم برای گرم کردن مسکن هر خانوار به طوع جیبی افزایش یابد. این اتفاق در حالی روی می دهد که در سال های گذشته بارها کارشناسان به این مسئله هشدار داده اند. آن ها پیشنهاد می کردند که

می توان با تعامل با صنایع لوازم خانگی هم بستر نوسازی لوازم گرمایشی را فراهم کرد و هم از این رهگذر رونقی به واحدهای نیمه جان تولیدی داد. اما آن موقع چندان به این مسائل توجهی نشد و اکنون تمام موارد اشاره شده به صورت بحران مجدد انرژی در حال بروز است. با این حال آنچه که امروز را با زمستان ۱۳۸۶ متمایز می کند، رقم درآمدهای نفتی ماست. در آن سال براساس آمارهای رسمی ۷۹ میلیارد دلار و سه سال گذشته ۳۹ میلیارد دلار درآمد نفتی داشته ایم. درآمد نفتی سال ۱۳۸۶، سبب شده بود تا با برخی گشاده دستی ها کمبود انرژی را جبران کنیم اما اکنون چنین امکانی نداریم، از همین رو امسال سرمای زمستان خودش را به صورت کمدی بر ما جلوه گر کرده است.



شیراز، پناه پرندگان

شیراز، در این روزهای سخت زمستانی به یمن اقلیم و آب و هوای مطبوعش، میزبان پرندگان مهاجر از گونه های بسیار است. با سرونازهایش، با مزارعش و ابراهه هایش.

عکس: تاجمد رضا مداح / فارس

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی:
- صاحب امتیاز:
- شهرداری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- مسرد بیسر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میهن شهید، نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی:
- ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نماینر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



کارتون شهر



در حاشیه دریافت مبالغ نجومی برخی شرکت های تاسیساتی برای باز کردن یخ لوله های آب.

محمدرضا میرشاهولد

شوخی بی شوخی

دل نوشته های یک معتاد

با ماژادش هر روز به رشتوران می رید اما دریغ از یک ریال «یارانه کمک مخدری» که به ما بدن.

خوش به حال شما مردم عادی که هر وعده ای که به شما دادن بلافاشله عملی شد، ولی دریغ از حتی یک وعده عملی که به ما معنادای عملی بدن.

خوش به حال شما مردم که مشغولان این قد خدمت کردن به شما رو دوش

دارن به خاطرتون از پشت میزشون تکنون نمی خورن. مگه اینکه یک میز ژدید به اون ها پیشهاد شه تا مبادا لجزه ای در خدمت رسانی اون ها به مردم وقفه ایژاد نشه ولی ما معتادان به ژای اینکه به ما خدمت کنن، به خاطر اینکه معتاد متهاژر (متجاهر) هشتمیم، به خدمتمان می فروشن.

ما که مشل شما مردم شتاد تنظیم باژار نداریم که بتونه قشنگ باژار را تنژیم و تشبیت کنه. برای همین شاقبای مواد بژئش ها را به بهانه کمبود عرژه کاهش واردات گرون تر هم می فروشن.

در آخر امیدوارم به ژایی برشیم که بین ما معتادا و شما مردم معمولی تفاوتی نژارن و همون طور که هوای شما رو دارن، هوای ما رو هم داشته باشن.



زهی شگرف و شگفت که پس از درنگی دیرباز و روزگاری بی انجام و آغاز، خامه ساز نامه نگاری کرد و نامه راز سازگاری راند. هنگام بدرود کمینه گمان از دوست این بود که هر روز پیک و پیامی در راه است و هر بامداد انگیز پرسش و آویز جوابی را پی سپار و نامه گذاری بر درگاه ندانستم خامه نگارشگر همه به خاموشی خواهد زیست و روزگار جدایی با همه یاری و پیوند و سوگند به فراموشی خواهد رفت. فرد:

آن دارویش دهید که بیهوشی آورد شاید که یاد ما به فراموشی آورد

یغای جندی